

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

* مسئله ۶۴

ان شاء الله با توفیق خداوند متعال، به مسئله شصت و چهارم می‌پردازیم. پیش‌تر اشاره‌ای به آن شد و در جلسه قبل نیز مطلبش بیان گردید، ولی اکنون اشاره دوباره‌ای خواهیم داشت. لازم است توجه شود که این مسئله از مسائل اساسی است، زیرا در نگارش رساله‌ها و تحقیقات فقهی تأثیر بسیاری دارد. از این‌رو در بیان آن عجله نخواهیم کرد و به مقدار لازم بحث را به تفصیل بیان می‌کنیم. این مسئله را می‌توان در قالب «تقسیم احتیاط به مستحب و واجب و بیان احکام آن» مطرح کرد. چنین عنوانی قابلیت تبدیل به موضوع پایان‌نامه یا رساله را دارد.

پیش از ورود به اصل بحث، لازم است نکته‌ای یادآوری شود. دیروز در تعریف «تقلید» گفتیم: تقلید عبارت است از استناد عامی به قول فقیه در مقام عمل. برخی از حاضران پرسیدند: دلیل این معنا چیست؟ پاسخ آن است که ما این بحث را در سال‌های پیشین به تفصیل مطرح کرده‌ایم و در همان‌جا پنج نظر در معنای تقلید ذکر شد و ادله هر یک نیز مورد بررسی قرار گرفت. آنچه اکنون می‌گوییم نتیجه همان مباحث است و نیازی به تکرار نیست.

همچنین باید یادآور شد که اساساً در تعبیر «تقلید» مناقشه داریم، زیرا این لفظ در نص معتبر نیامده است. آنچه در واقع مقصود است، پیروی از فقهی است که انسان قول و رأی او را در مقام عمل حجت بداند. همان‌گونه که در سایر علوم یا حرفه‌ها، انسان ممکن است به استاد یا متخصصی استناد کند و رأی او را ملاک عمل خویش قرار دهد. اگر کسی بدون شناخت از استاد، یا بدون استناد به سخن او عمل کند، پیروی محقق نمی‌شود. از این‌رو، چون اصطلاح تقلید موضوعیت ندارد، اینگونه بیان کردیم. اکنون می‌پردازیم به اصل مسئله.

مطالب و نکات مسئله ۶۴ را پیش‌تر در مسئله‌ای بحث نکرده‌ایم و اینک از ابتدا بحث می‌کنیم. مرحوم صاحب عروه در این مسئله چهار نکته مطرح کرده است:

۱. تقسیم احتیاط به دو قسم.

۲. تعریف هر یک از دو قسم.

۳. بیان احکام هر یک.

۴. اشاره به این نکته که احتیاط وجوبی را «احتیاط مطلق» نیز می‌نامند.

البته مورد چهارم، صرفاً اصطلاحی است و در شمار مطالب اصلی محسوب نمی‌شود؛ بنابراین، سه مطلب اساسی در مسئله وجود دارد: تقسیم، تعریف، و احکام.

در خصوص تقسیم، این مسئله از مسائل مشهور و غیراختلافی است. فقهای معاصر احتیاط را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: ۱. احتیاط مستحب، ۲. احتیاط واجب. در تعریف نیز معمولاً چنین گفته می‌شود: احتیاط مستحب آن است که قبل یا بعد از آن فتوا وجود داشته باشد، اما احتیاط واجب آن است که نه قبل و نه بعد از آن فتوا وجود نداشته باشد. این تعریف، تعریفی رایج است. احکام این دو قسم نیز فی الجمله مورد قبول است. احتیاط مستحب چنین است که مکلف در انجام یا ترک آن مخیر است؛ اگر خواست انجام دهد و اگر نخواست، ترک کند. اما در عین حال، حق رجوع به غیر ندارد، زیرا مجتهد او در اصل فتوا داده و تنها به عنوان احتیاط مستحب توصیه کرده است.

اما در احتیاط واجب، بنابر تعبیر صاحب عروه، مقلد حق رجوع به مجتهد دیگر را دارد. صاحب عروه تفصیلی در این باره ذکر

نکرده است، ولی تفصیلی که ما در مواضع دیگر بیان کردیم آن است که اگر مجتهد اعلم در فتوا مناقشه داشته باشد، نباید رجوع شود. با این حال، ظاهر سخن عروه آن است که هرگاه اعلم نظر صریح نداشته و به احتیاط امر کند، مقلد می تواند به فقیه دیگر رجوع نماید.

در این صورت یا آن فقیه دیگر دارای نظر صریح است و تکلیف را روشن می کند، یا مقلد خود به نظر او عمل می نماید. اگر مجتهد اول واقعاً در مسئله مناقشه دارد، باید آن را بیان کند؛ اما اگر اظهار نظر نمی کند و به احتیاط واجب اکتفا می کند، مقلد می تواند به فقیه دیگر رجوع کند. البته برخی از فقها این مبنا را نمی پذیرند و در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد که مباحث آن قبلاً مطرح شده است.

* تعلیقات

بیان مسئله در جلسه پیش صورت گرفت و توضیحات تا این مقدار کافی است. در مرحله بعد، تعلیقات را دنبال خواهیم کرد. تعلیقات علما بر سه بخش از متن مسئله شصت و چهارم مرحوم سید وارد شده است. برخی از این بخش ها دارای دو تعلیقه اند و بعضی نیز بیش از دو تعلیقه دارند. در ادامه، تعلیقات هر بخش را به ترتیب می خوانیم و توضیح می دهیم.

– دسته نخست: مربوط به «الاحتیاط الاستحبابی» در کلام صاحب عروه، که فرمود: «أما الاحتیاط فاما استحبابی و اما وجوبی».

نخستین تعلیقه از مرحوم آقا تقی قمی (رضوان الله علیه) است. ایشان صاحب کتابی مفصل در شرح منهاج نیز می باشند. در حاشیه خود فرموده اند: «فی کل مورد یحکم بالاستحباب أو یحکم بالکراهة، یؤتی به أو یترک رجاء لدرك الواقع».

در نسخه موجود کلمه «درك» آمده، حال آنکه به درستی باید «ادراک» باشد.

مراد آقای قمی آن است که در هر موردی که حکم به استحباب یا کراهت داده می شود، مکلف باید عمل یا ترک را به قصد ادراک واقع انجام دهد. در بحث ما، اگر مکلف بخواهد احتیاط مستحب را رعایت کند، خواه این احتیاط در فعل باشد (یعنی کاری را انجام دهد) و خواه در ترک (یعنی کاری را ترک کند)، باید آن را به قصد ادراک واقع انجام دهد.

دلیل انتخاب این تعلیقه آن است که نکته لطیفی دربردارد؛ هرچند ایشان به صراحت بیان نکرده اند، گویا می خواهند اشاره کنند که احتیاط استحبابی نباید به قصد استحباب شرعی مستقل انجام شود، بلکه باید با نیت ادراک واقع باشد.

تعلیقه دوم از مرحوم آیت الله مرعشی نجفی است. ایشان در حاشیه خود آورده اند: «و یعبر عنه بغیر اللازم أو الأولوی».

«احتیاط مستحب یا استحبابی» با تعبیرهای دیگری نیز یاد می شود، از جمله: «احتیاط غیر لازم» یا «احتیاط اولوی».

اکنون ممکن است پرسیده شود که وجه اختلاف تعبیر چیست؟ به نظر می رسد کسانی که تعبیر «احتیاط غیر لازم» را برگزیده اند، در خود استحباب احتیاط تردید داشته اند؛ یعنی تعبیر «احتیاط استحبابی» را از جهت شرعی صحیح نمی دانستند.

به تعبیر دیگر، ایشان استحباب را از آن حیث که دلالت بر جعل شرعی دارد، در این مقام بعید می دانستند. از این رو، تعبیراتی چون «غیر لازم» یا «اولوی» را که دلالت شرعی ندارد، ترجیح داده اند. بدین معنا که اگر گفته شود «احتیاط اولوی است» یا «احتیاط خوب است ولی لازم نیست»، این سخن اشکال ندارد؛ اما اگر تعبیر شود «احتیاط مستحب است»، ممکن است اشکال مفهومی پیدا کند، زیرا «استحباب» بار معنایی دیگری دارد. احتمال دارد مرحوم آیت الله مرعشی هنگام نگارش این حاشیه، توجهی به این نکته نداشته اند، یا شاید صرفاً درصدد نقل تعبیر برخی دیگر از فقها بوده اند، و روشن نیست که آیا ایشان به وجه اختلاف توجه داشته اند یا خیر.

تعلیقه مرحوم آقای قمی که بر نیت «ادراک واقع» تأکید دارد نیز ممکن است تأملی به همین مطلب باشد که نباید در آن قصد استحباب شرعی باشد.

– دسته دوم: مربوط به این عبارت مرحوم صاحب عروه است که می فرماید: «یتخیر المقلد بین العمل به و الرجوع إلی مجتهد آخر».

در این بخش نیز گروهی از محشّین حاشیه دارند که دو حاشیه مربوط به این بخش است. مرحوم سید در این عبارت می فرماید: در احتیاط واجب، مقلد میان دو امر مخیر است: عمل به همان احتیاط واجب، یا رجوع به مجتهد دیگر. برای مثال، گفته می شود: «احتیاط واجب این است که تسبیحات اربعه را سه مرتبه بگوید»، یا «احتیاط واجب آن است که اقامه را بگوید»، یا «احتیاط واجب آن است که قنوت را بگوید». این نمونه ها در کلمات فقها وجود دارد و هر یک قائلانی دارد؛ چنان که در برخی موارد، برخی از فقها قائل به وجوب آن افعال شده اند.

بر این قسمت، حاشیه‌ای از مرحوم آیت الله مرعشی نجفی بیان شده است. این حاشیه از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا بربردارنده نکته‌ای دقیق است. ایشان می‌فرماید: «بناءً على جواز الامتثال الاجمالي مع التمكن من التفصيلي». اکنون باید دید این حاشیه چه ارتباطی با متن صاحب عروه دارد. نظری در این باب متعلق به مرحوم نائینی است که ظاهراً مرحوم آیت الله مرعشی نیز با توجه به آن نظر این حاشیه را بیان فرموده‌اند.

مرحوم نائینی از جمله فقهای است که قائل است: «امتثال تفصیلی مقدم بر امتثال اجمالی است.» فرض کنید شخصی در پارک ایستاده و قبله را نمی‌داند. می‌تواند تحقیق کند تا جهت قبله را بداند و سپس نماز بخواند؛ اما اگر بدون تحقیق، به احتیاط، به چهار طرف نماز بخواند، یا فرض کنید در سفر، نمی‌داند نمازش شکسته است یا تمام. می‌تواند سؤال کند و وظیفه‌اش را بفهمد یا اینکه احتیاط کند و دو نماز (تمام و شکسته) بخواند. از دید نائینی این کار صحیح نیست. ایشان می‌فرماید: امتثال تفصیلی مقدم است و امتثال اجمالی تنها زمانی مجاز است که راه امتثال تفصیلی بسته باشد. مرحوم نائینی بر این نظر پافشاری داشت و از نظر تاریخی نیز حدود سی سال است که این دیدگاه مورد مناقشه است و ما و برخی از فقها با آن موافق نیستند. حال ارتباط این مبنا با کلام صاحب عروه روشن می‌شود. مرحوم صاحب عروه فرمود: اگر مجتهد خود مکلف، که اعلم است، احتیاط واجب کند، ولی فالاعلم فتوا می‌دهد؛ در نتیجه مکلف مخیر است به عمل به احتیاط واجب یا فتوای فالاعلم. اما بر اساس نظر مرحوم نائینی، تخیر در اینجا صحیح نیست؛ زیرا در نظر او، با وجود امکان امتثال تفصیلی (یعنی رجوع به فقهی که فتوا دارد)، نباید به امتثال اجمالی (یعنی احتیاط) اکتفا کرد.

بنابراین، بر طبق مبنای مرحوم نائینی، در چنین مواردی مقلد باید به مجتهدی رجوع کند که فتوا دارد، نه آنکه بین احتیاط و رجوع مخیر باشد. به تعبیر دیگر، اگر مجتهد اعلم در مسئله احتیاط واجب می‌کند، ولی مجتهد دیگر (فالاعلم) فتوا دارد و حکم را مشخص کرده است، وظیفه مقلد رجوع به همان فالاعلم است؛ زیرا احتیاط در این فرض مصداق امتثال اجمالی است و با تمکن از امتثال تفصیلی جایز نیست.

در ادامه، حاشیه دیگری بر همین عبارت از مرحوم صاحب عروه، وجود دارد. در آن، برخی از محشّین - مانند مرحوم مفتی الشیعه - افزوده‌اند: «الأعلم فالأعلم». بی‌تردید این حاشیه توضیحی است، نه انتقادی؛ زیرا خود مرحوم سید نیز در موارد متعدد، قائل به رعایت ترتیب «الأعلم فالأعلم» است، و این توضیح در واقع تأکید بر همان مبناست.

– دسته سوم: مربوط به عبارت سید در عروه که می‌فرماید: «لا يجوز الرجوع إلى غيره».

این عبارت در جایی است که مجتهد انسان در مسئله فتوا دارد ولی در عین حال احتیاط مستحب را نیز ذکر کرده است. مرحوم صاحب عروه در این‌گونه موارد می‌فرماید: مقلد حق رجوع به فقیه دیگر را ندارد، زیرا مجتهد او فتوا داده است و وظیفه مقلد عمل به همان فتواست، هرچند مجتهد در کنار آن، احتیاط مستحب را نیز یاد کرده باشد.

با این حال، برخی از محشّین در اینجا حاشیه‌ای دارند، از جمله می‌فرمایند: «إلا إذا كان قوله أحوط». یعنی مگر آنکه قول فقیه دیگر احوط باشد. مثل اینکه مجتهد انسان می‌فرماید: «یک تسبیحات کافی است»، ولی احتیاط مستحب آن است که سه

تسبیحات گفته شود. در مقابل، مجتهد دیگر (فالاعلم) فتوا می‌دهد که سه تسبیحات لازم است. در این فرض، قول فقیه دوم «أحوط» است، زیرا شامل قول اول نیز می‌شود و جانب احتیاط را دارد. حال، اگر مقلد در چنین فرضی به مجتهد دوم رجوع کند، عملش صحیح است، زیرا در حقیقت مطابق احتیاط است، بلکه به قولی عمل کرده که احوط است. اما اگر عکس این باشد - یعنی مجتهد انسان بگوید سه تسبیحات واجب است و فقیه دیگر بگوید یکی کافی است - در اینجا رجوع جایز نیست، زیرا قول فقیه دوم آسان‌تر است و موافق احتیاط نیست.

اشکالی که ما داریم اینکه اگر مقلد در فرضی که قول فقیه دیگر احوط است، به او رجوع کند، آیا در واقع به قول او عمل کرده یا به احتیاط؟ ظاهر امر آن است که در چنین حالتی، موضوعیت با احتیاط دارد، نه با قول غیر، زیرا انگیزه رجوع همان رعایت احوط است، نه تبعیت از شخص. این نکته از اشکالاتی است که در مباحث پیشین نیز تکراراً مطرح شده است.

برای توضیح، فرض کنید در مسئله‌ای سه نظر وجود دارد:

1. قول مجتهد مقلد، که جانب تسهیل دارد؛
2. قول فالاعلم، که احتیاط بیشتری دارد؛
3. قول فقیه سومی، که از هر دو سخت‌گیرانه‌تر است.

در چنین فرضی، اگر مقلد بخواهد به قول دوم عمل کند (یعنی قول فالاعلم که احوط نسبی است)، اشکالی ندارد، زیرا در این حد، صدق تقلید می‌کند؛ اما اگر به قول سوم (که سخت‌تر است ولی از فالاعلم صادر نشده) عمل کند، از تقلید خارج می‌شود و صرفاً در مقام احتیاط است، نه تقلید.

از این رو، اگر بخواهیم این مطلب را در قالب حاشیه بنویسیم، باید بگوییم: «إلا إذا كان قول غير أحوط نسبياً، ليصدق التقليد.» حاشیه بعدی که در برخی حاشیه‌ها آمده چنین است: «إن كان صاحب الاحتياط أعلم من الغير.» یعنی اگر آن مجتهدی که احتیاط کرده اعلم از غیر باشد، رجوع به دیگری جایز نیست. این فرض همان است که مرحوم سید در متن عروه بنا را بر آن گذاشته؛ زیرا فرض اصلی در کلام سید آن است که مجتهد خود مقلد اعلم است. اما در صورت تساوی در علم میان دو مجتهد، برخی از محشّین تصریح کرده‌اند که در این حالت، رجوع جایز است. و وقتی رجوع کرد، هرچه نظر فقیه دیگر باشد، همان را انجام می‌دهد؛ اگر قولش احوط است، به احتیاط عمل کرده، و اگر اخص است، بر اساس همان فتوا عمل می‌کند. بعضی از حاشیه‌ها نیز در این مسئله تعبیر «على الأحوط» را اختیار کرده‌اند، یعنی با احتیاط نظر داده‌اند و عده‌ای دیگر فرموده‌اند: «فيه نظرٌ وإشكالٌ»، که نشان از تردید آنان در ملاک جواز رجوع دارد. البته این اقوال تفاوت چندانی در مبنا ندارند و صرفاً درجات احتیاط و اطمینان در مقام عمل را نشان می‌دهند.

انسان محقق باید نظم و نسق در گفتار و اندیشه داشته باشد. گاهی دیده می‌شود در برخی مجالس علمی یا منابر، سخنران از یک موضوع به موضوعی کاملاً بی‌ربط می‌پردازد؛ از احکام خاص و جزئی شروع می‌کند و به بحث‌های تاریخی، جغرافیایی یا اجتماعی می‌رسد. چنین آشفتگی نشانه نبود نظم ذهنی است. نظم در بیان و نوشته، برخاسته از نظم در اندیشه است. کسی که ذهن منسجم ندارد، نمی‌تواند نظریه دقیق و مستدل ارائه کند. از این رو، اگر کسی می‌خواهد در مسیر علم پیشرفت کند، باید ذهن خود را «باکس» کند - یعنی هر مطلب را در جای خودش بنشاند.

در زندگی نیز شیوه فوق، تحمل انسان را بالا می‌برد. برخی از بزرگان، با وجود مصیبت‌های بزرگ، کار علمی‌شان را تعطیل نمی‌کردند؛ چون برای هر امر، بخشی جدا داشتند. از صاحب جواهر که در روز تشییع جنازه عروس یا فرزند خود، درس را تعطیل نکرد، چون برای درس و مصیبت هر یک حساب جدا داشت. یا نقل می‌کنند که علامه حلی از سفری بازگشت و فخرالمحققین مدتی پشت سر او نماز نخواند. علت را که پرسید، گفت: من در عدالت شما شبهه دارم، چون در سفر، درس و بحث را ترک کردید و با رفقا به گفت‌وگو گذرانیدید. علامه پاسخ داد: من در همان سفر کتاب قواعد الأحکام را نوشتم.

* تحقیق

مقدمه‌ای برای تحقیق بیان می‌کنیم. اولین گام در تحقیق این است که بفهمیم سخن صاحب عروه در این مسئله، کدام بخشش مورد اتفاق فقهاست و کدام بخش محل اختلاف است. اگر نگوییم اتفاقی، باید بگوییم دست‌کم «از مشهورات» است. به عنوان نمونه، یکی از موارد قریب به اتفاقی میان فقها و مشهور مشهور، همین تقسیم احتیاط به دو قسم است: احتیاط استحبابی (احتیاط مستحب) و احتیاط وجوبی (احتیاط واجب). این تقسیم، جای بحث و مناقشه ندارد و از مسلمات فقه است. تعریف احتیاط استحبابی و احتیاط وجوبی نیز بحثی ندارد و معمولاً گفته می‌شود: احتیاط استحبابی: موردی است که قبل یا بعد از آن، فتوا وجود دارد. احتیاط وجوبی: موردی است که نه قبل و نه بعد از آن فتوا نیست؛ از ابتدا می‌گوید «الأحوط کذا». ممکن است در صغریات اختلاف پیش بیاید. مثلاً اگر احتیاط با «بل» اضراب همراه باشد چطور؟ مثل اینکه گفته شود: «لا یبعد کفایت یک مرتبه، بل الأحوط سه مرتبه»، آیا این بل، ماقبل را کالعدم می‌کند یا نه؟ آیا تعبیر «لا یبعد» خودش فتوا محسوب می‌شود یا خیر؟ یا مثلاً اگر گفت: «یقرّب إلى الذهن» یا «قوی»، آیا این‌ها هم فتوا هستند؟ تقریباً همه فقها این تعابیر مانند «لا یبعد» و «یقرّب» را فتوا می‌دانند. البته ممکن است مواردی استثنا شود.

در برخی از متون فقهی مانند مکاسب شیخ انصاری می‌بینید که فقیه گاهی چنان بین دو احتمال تردید می‌کند که خواننده تا پایان نمی‌فهمد آیا فتوا داده شد یا نه. اینجا همان محل بحث در تطبیق صغراهاست.

مرحله سوم: احکام مترتب بر اقسام احتیاط

بعد از تقسیم و تعریف، نوبت به احکام می‌رسد: در احتیاط مستحب، رجوع جایز است یا نه؟ در احتیاط واجب، مقلد می‌تواند به فقیه دیگری - در فرض تساوی یا علمیت آن دیگر - رجوع کند یا نه؟ اینجا است که اختلاف فراوان میان علما پدید آمده و همان بود که در تعلیقات پیشین خواندیم.

بنابراین، در تحقیق باید این نکتهٔ اساسی را دنبال کنیم: تشخیص قسمت‌های اتفاقی و اختلافی در کلام صاحب عروه. این یعنی ببینیم کدام بخش‌ها از مشهورات است و کدام محل بحث.

نکتهٔ دیگر تحلیل مفهوم احتیاط مستحب و واجب است. احتیاط مستحب دقیقاً یعنی چه؟ احتیاط واجب چه فرقی با آن دارد؟ و آیا این دو مفهوم به همان سادگی که در ظاهر فهمیده می‌شود، در ساحت اندیشهٔ اصولی هم همین معنا را دارند یا خیر؟
الحمد لله رب العالمین. اللهم صل علی محمد و آل محمد